



داستان غم انگیز محیط زیست در ایران



گفت و گویی با مهندس بیژن فرهنگ دره شوری،

کارشناس و کوشنده محیط زیست و میراث طبیعی و بهترین شخصیت محیط زیست سال ۱۳۸۹



مهندس بیژن فرهنگ دره شوری مردی نام آشنا برای دوستداران و کوشندگان محیط زیست در ایران است. مردی که از نخستین روزهای ایجاد سازمان محیط زیست در کنار این سازمان بوده است و حافظه اش گنجینه ای از خاطرات ۴۰ ساله محیط زیست ایران است.

به بهانه « جایزه نوروز » و انتخاب ایشان به عنوان مرد سال محیط زیست سال ۱۳۸۹ گفت و گویی با ایشان داشتیم. از او درباره تاسیس سازمان محیط زیست، مشکلات محیط زیست ایران، پروژه احیاء ببر و شیر، ظرفیت صنعت اکوتوریسم در ایران، بی توجهی عمومی به محیط زیست و آینده محیط زیست ایران با توجه به ادامه وضعیت موجود سؤال کردم. پاسخ دره شوری به آخرین پرسشم ساده و بسیار هشدار دهنده بود، آنجاکه از شهر مسجد سلیمان در روزگاری نه چندان دور گفت و سرنوشت غمبار امروزش را توصیف کرد و هشدار داد که اگر به وضعیت محیط زیست توجه نشود آینده ای نظیر مسجد سلیمان پیش روی ایران ماست.

گفت و گو با دره شوری، مردی که شوریده ایران و طبیعت ایران است را بخوانید:

- روزی که ما سازمان محیط زیست داشتیم هیچ کشوری در منطقه نداشت.
- در سال ۵۶ برای هر گونه در خطر

انقراض چندین زیستگاه مطمئن داشتیم.

- در حال حاضر محیط زیست یک هزارم ارزش واقعی اش را در بین مدیران ندارد.

در سال ۱۳۵۰ که سازمان حفاظت از محیط زیست تاسیس شد از همان زمان مناطق حفاظت شده و پارکهای ملی محیط زیست بوجود آمد. من هم از همان سال به عنوان کارشناس استخدام شدم، در آن موقع هم کارشناسان خوب و هم مشاوران خیلی خوبی داخلی و خارجی داشتیم. در سازمان مرکزی تحقیقاتی با نام مرکز بررسی و توسعه داشتیم و سراسر ایران را می گشتیم و زیستگاهها را انتخاب و ارزیابی می کردیم و بصورت پارک ملی و حفاظت شده اعلام می کردیم. در همان زمان محیط بان های خیلی خوبی استخدام شدند.

ما در طی ۶ سال ۹ میلیون هکتار پارک ملی و حفاظت شده تاسیس کرده بودیم. در آن زمان در منطقه خاورمیانه تنها کشوری بودیم که سازمان حفاظت از محیط زیست داشت و غیر از ما در منطقه فقط هند جلوتر از ما بود که آن هم به خاطر تسلط انگلیسی ها بود. در آن زمان کشورهای عربی مطلقاً نمی دانستند محیط زیست چیست، پاکستان هیچ فعالیتی نداشت و شوروی با ما قابل مقایسه نبود. در آن سال ها آموزشگاه محیط زیست تاسیس کرده بودیم و محیط بان ها دوره های یک ماهه و

شش ماهه می دیدند و بهترین استادان را برای آموزش داشتیم و به تدریج پرسنل آموزش می دیدند.

در سال ۵۶ هیچ گونه در خطر انقراضی نداشتیم، برای یوز پلنگ چندین زیستگاه مطمئن و عالی داشتیم، خوش بیلاق حفاظت شده بود، ۱۴ هزار میش و قوچ و آهو و پازن در خوش بیلاق وجود داشت. من در خوش بیلاق یکبار در یک روز ۷ یوز دیدم، جان باکستون فیلمبردار معروف حیات وحش همراهم بود و هنوز فیلمش موجود است.

پارک ملی کویر یکی از بهترین زیستگاههای یوز بود، توران را مخصوصاً برای یوز و گور با مساحت ۳۰۰ هزار هکتار حفاظت شده اعلام کردیم و موته را برای آهو ایجاد کرده بودیم. بهرام گور را برای گورخر ایرانی ایجاد کرده بودیم که البته آنجا هم یوز داشت و بطور کلی هیچگونه در خطر انقراضی نبود که دوسه زیستگاه مطمئن نداشته باشد.

الان اوضاع غم انگیز است، آن موقع در خاورمیانه رقیب نداشتیم و از همه جلوتر بودیم ولی الان اوضاع عوض شده. الان باید متناسب با شرایط جهانی کار کنیم. ببینید الان عربها چه می کنند، ما آن موقع خودمان را با شرایط جهانی می سنجیدیم، کنفرانس رامسر را ما آن موقع برگزار کردیم. نخستین کنفرانس پارکهای ملی



هزارم اهمیت واقعی آن درک نمی‌شود. برای همین گلستان اینطوری است. پارک ملی بمو را ببینید به چه روزی افتاده و بقیه مناطق به همین شکل. داستان امروز محیط زیست، داستان غم انگیزی است.

من می‌دانم در این کشور چه ثروتی از نظر طبیعی داشتیم و از بین رفته.

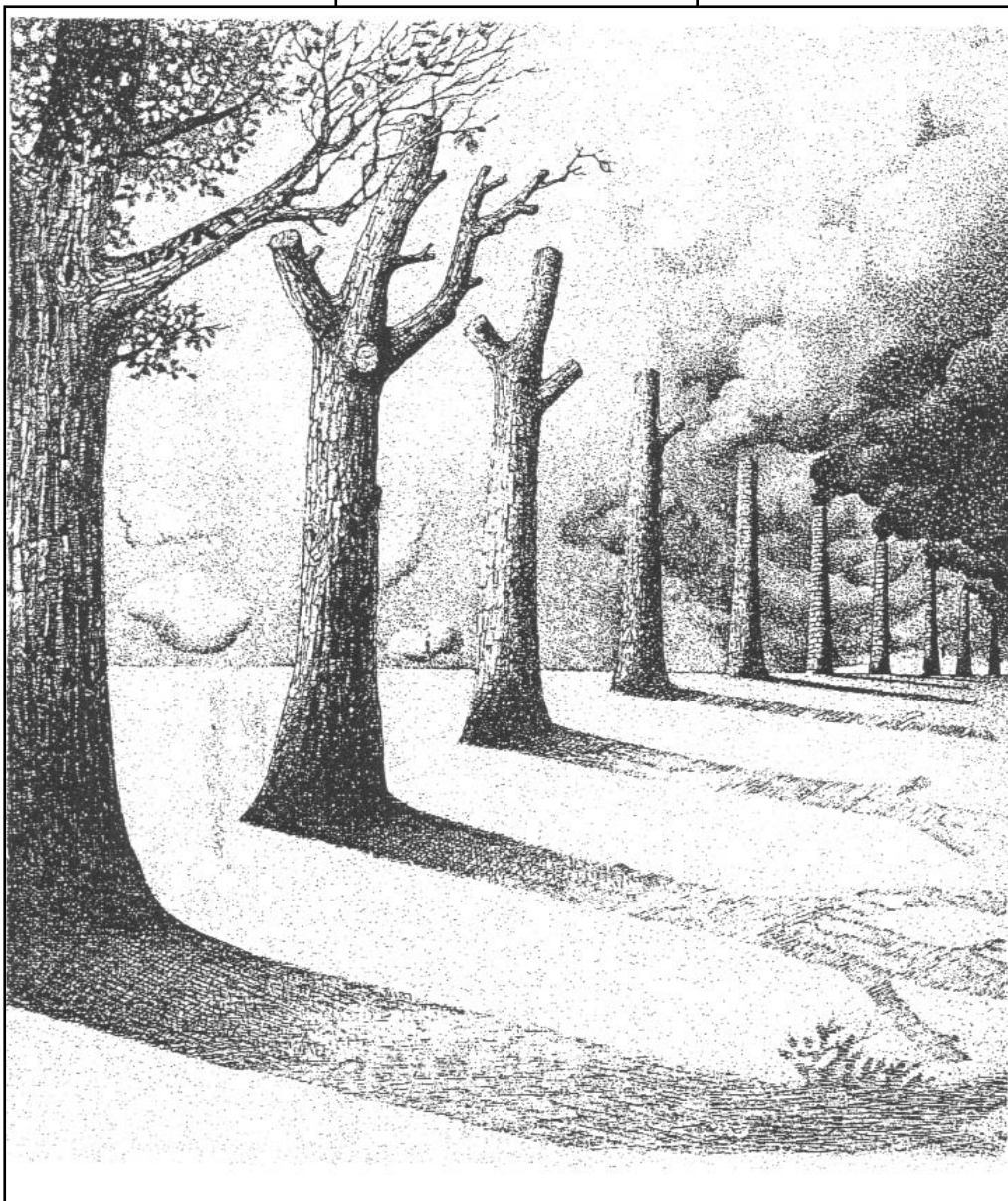
تا پیش از این نگران گونه‌های جانوری بودیم ولی در حال حاضر

بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی به منطقه آزاد کیش برای تفرجگاه و اگذار شده است. من مطمئنم یکی از نمایندگان که به این طرح رای داده‌اند نرفته‌اند و ببیند آنجا در یابش و جزایر مرجانی اش چه بهشتی است.

متاسفانه در حال حاضر در بین مدیران کشور، محیط زیست ارزش واقعی خودش را ندارد و نه تنها ارزش واقعی اش را ندارد، بلکه یک

دریایی را برگزار کردیم ولی متاسفانه در حال حاضر یک پارک ملی آبی نداریم. شما ببینید کشورهای آفریقایی که اسمشون همراه گرسنگی و قحطی است پارک ملی دریایی دارند ولی ما با این همه خور، حرا و ساحل از خرمشهر تا گواتر یک پارک ملی نداریم و البته در کنار اینها بیش از ۴۰ جزیره هم داریم.

فارو را آن موقع حفاظت شده اعلام کردیم الان متاسفانه شنیده‌ام





گونه‌ها را با زیستگاهش از بین می‌برند.

افزایش جمعیت و انحلال سازمان برنامه بودجه وضعیت را بدتر از قبل کرده.

من قبل از سال ۵۰ در ایل قشقایی به دنیا آمدم. ۱۵ سال در کوه‌های زاگرس کوچ کردم و از سال ۵۰ به این طرف همه مناطق کشور را گشته‌ام و دیده‌ام. ما در آن زمان در سازمان محیط زیست سالانه گاهی ۲۵۰ تا ۳۰۰ روز برای بررسی زیستگاهها ماموریت داشتیم. من چندین دهه این سرزمین را گشته‌ام و من میدانم این سرزمین از نظر طبیعی چه ثروتی داشته. کارشناسان جوان امروز خبر ندارند و نمی‌دانند این سرزمین چه بوده.

ببینید چشمه‌ها چه بلایی سرشان آمده، آبهایی زیر زمینی چه شده. چاههایی که در عمق ۱۰ متر به آب می‌رسید حالا در عمق ۲۵۰ تا ۳۰۰ متر به آب می‌رسد و متأسفانه در بسیاری از مناطق منابع آب زیر زمینی تمام شده. چشمه‌های بزرگ خشکیده‌اند. دریاچه‌ها از هامون در بلوچستان تا ارژن در فارس و بختگان و مریوان و گاوخونی و ارومیه در بدترین وضعیت به سر می‌برند و در آستانه نابودی کامل هستند.

سه تا تونل زدیم و هنوز نتوانستیم آب‌کارون را به زاینده رود و گاوخونی برسانیم. گاوخونی روزی محل زندگی هزاران فلامینگو بود، وقتی فلامینگوها از رودخانه بلند می‌شدند به نظر می‌رسید این رودخانه آتش گرفته ولی ببیند امروز چه وضعیتی دارد. وضعیت مراتع و رودخانه‌ها و دیگر مناطق

هم به همین شکل است.

من امسال، کردستان، لرستان، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، فارس، گیلان، گلستان و کرمان را دیده‌ام. هیچ جایی نیست که جنگل لطمه ندیده باشه و در حال نابودی نباشد، در کهگیلویه و لرستان درخت بلوط هنوز هست ولی من میدانم زادآوری این جنگل از بین رفته. وقتی ظرفیت دام چندین برابر مرتع باشه دیگر مرتعی باقی نمی‌ماند. تازه درکنار همه این تخریب‌ها کارخانه سازی، واگذاری‌ها، جاده سازی‌های عجیب و غریب، شخم زدن‌ها و درخت بری‌های شبانه را هم داریم. تا پیش از این نگران گونه‌های جانوری بودیم ولی در حال حاضر، گونه‌ها را با زیستگاهش از بین می‌برند.

جمعیت دو برابر شده، منابع آب کاهش پیدا کرده. وضعیت تصفیه فاضلاب مناسب نیست و اکثراً تصفیه نمی‌شوند و استان زباله‌ها و نخاله‌ها هم از همه اینها بدتر است. در سالهای گذشته، مهمترین، مفیدترین و موثرترین سازمان در کشور سازمان برنامه و بودجه بود. این سازمان ۴۰-۵۰ سال آرشیو تحقیقات و برنامه ریزی داشت و مرکز تمرکز کارشناسان با تجربه و با خرد بود ولی الان این سازمان منحل شده و طبیعی است که باید انتظار داشته باشیم وضعیت بد محیط زیست بدتر از قبل شود.

در محترمانه‌ترین حالت باید گفت پروژه احیا شیر و ببر به این

شکل، تبلیغات بیهوده است

مگر می‌شود یک نفر تصمیم بگیرد و بگوید میخواهیم ببر مازندران را احیا کنیم؟! ما چنین تجربیاتی در گذشته داشتیم، ما گوزن زرد را نجات دادیم ولی برای نجات گوزن زرد اول زیستگاه را آماده کردیم. اول باید زیستگاه آماده بشود و امنیت، محل تغذیه و محل زادآوری برای حیوان تهیه بشود و بعد ادعای احیا گونه را داشته باشیم. شیر و ببر سلطان جنگل هستند و شیر و ببر در بهترین شرایط محیط طبیعی می‌توانند زندگی کنند نه با این شرایط فعلی زیستگاهها در ایران. باید عرض کنم اینها کارهای تبلیغاتی است و در محترمانه‌ترین لحن باید گفت این حرفها تبلیغات بیهوده است.

علیرغم همه مشکلات و ویرانی‌ها در صنعت اکوتوریسم می‌توانیم با تمام دنیا رقابت کنیم.

علیرغم همه مشکلات بنده اعتقاد دارم هنوز این سرزمین برای اکوتوریسم عالی است. اکوتوریسم احتیاج به ساخت و ساز لوکس ندارد و شخصی که برای دیدن طبیعت به سفر می‌آید امکانات مختصر و عادی را به هتل ۵ ستاره ترجیح میدهد. ایران از نظر تنوع زیستی و اقوام مختلف سرشار از تنوع است. من قشقایی هستم، ایل من، خوراک من لباس من و موسیقی من جالب است در کنار ما بختیاری‌ها هستند با فرهنگ، صنایع دستی، لباس و موسیقی متفاوت، شما بروید تا آذربایجان... هر گوشه سرزمین جاذبه خودش را دارد، از مردم کویر و جاذبه‌های کویر هر کدام



جاذبه‌های خودش را دارد.

من ۶ سال در قشم کار کرده‌ام، قشم در نگاه اول جزیره‌ای است که شاید هیچ جذابیتی نداشته باشد ولی می‌بینید در یایی زیبا دارد، لاک پشت هایش، ماهیگیری و صید در دریا، خوراک و فرهنگ مردم، صنایع دستی و مهربونی همه جاذبه هستند.

در بسیاری از صنایعی که طی ۴۰-۵۰ سال گذشته سرمایه‌گذاری کرده ایم در سطح جهانی موفق نبوده ایم و نمی‌توانیم با آنها رقابت کنیم ولی در اکوتوریسم هیچ کشوری به پای ما نمی‌رسد. ما یک پنجم اروپا و شاید کمتر از آن وسعت داریم ولی تنوع زیستی ما به اندازه کل قاره اروپا است. ولی مساله اینجاست که برای بحث محیط زیست و اکوتوریسم کار را باید کسی انجام بدهد که این سرزمین را بشناسد و عاشقش باشد و عاشقانه کار کند.

باید به جای این صنایع آلوده‌کننده که هزار درد ایجاد می‌کند و با نفت مفت می‌سوزانیم و چند برابر قیمت جهانی محصول تولید می‌کنیم روی تور بیسم و اکوتوریسم کار کنیم. تجربه به من می‌گوید درآمد منافع اکوتوریسم برای ذی‌حق‌ترین مردم کشور است و از زنان خانه‌دار و چادر نشین تا روستائیان را منتفع می‌سازد.

هیچ کس حق ندارد مشکلات محیط زیست را تقصیر مردم بیندازد، مردم چیزی را می‌دانند که آموخته‌اند.

در کجای دنیا با منابع، خاک و آب کشوری این کار را می‌کنند که ما می‌کنیم؟

مردم چیزی را می‌دانند که

آموخته‌اند. وقتی شما در شرایطی باشید که از مدرسه تا دبیرستان و دانشگاه و رادیو و تلویزیون هیچ چیزی در مورد محیط زیست گفته نمی‌شود از کجا باید انتظار داشت مردم دانش محیط زیست را دریافت کنند.

این دانش باید از طریق صدا و سیما، آموزشگاهها، دانشگاهها، باشگاه، انجمن‌ها، سخنرانی روزنامه‌های محلی گسترش داد بشه. سازمان محیط زیست کدام یک از این امکانات را دارد؟

هیچ کس حق ندارد مشکلات محیط زیست را تقصیر مردم بیندازد. آن کسی که بوته می‌کند و کلبه اش گرم می‌کند و نانی می‌پزد به دلیل فقر هست و به ناچار همه هست و نیستش را برای امروز فدا می‌کند. این را نباید تقصیر مردم انداخت. مشکل اینجاست که ما ثروت بی‌کرانی داریم، باید از این ثروت برای اشتغال و افزایش ثروت مردم استفاده کنیم ولی ما فقط نفت را می‌فروشیم و می‌خوریم و گرانه در کجا با منابع و خاک و آب کشوری این کار را می‌کنند که ما می‌کنیم؟

اخطار بحران محیط زیست را ۲۰ سال پیش دریافت کردم.

مسجد سلیمان امروز را ببینم و عبرت بگیریم. اگر به وضعیت محیط زیست توجه نکنیم ایران پس از تمام شدن نفت به سرنوشت مسجد سلیمان دچار می‌شود.

بحران در پیش است، من به عنوان کارشناس محیط زیست این اخطار را ۲۰ سال پیش دریافت کردم ولی ظاهراً باید این اخطار خیلی قوی‌تر باشد تا به گوش همه برسد. من

امسال بعد از سالها سفری به مسجد سلیمان داشتم. این سفر بسیار غم‌انگیز بود، مسجد سلیمان جایی بوده که اولین چاه نفت خاورمیانه را داشته. در نزدیکی شهر مسجد سلیمان پوشش گیاهی از بین رفته، چند درخت کُنار می‌بینی البته نه کنارهایی مثل کنارهای شو شتر، درخت‌هایی ضعیف با چند برگ. یک پرندۀ در مسیر مسجد سلیمان نمی‌بینی. روستاهای اطراف شهر متروکه شده است، همه رفته‌اند. تقریباً آب زیرزمینی تمام شده است. قبل از اینکه به شهر برسی به زباله می‌رسی. همه جا پر از نخاله و زباله است. در شهر فاضلاب از همه جا جاری، معماری به هم ریخته. خانه‌های سابق شرکت نفت که با پرچین شمشاد پوشیده شده بود با دیوارها و بلوک سیمانی سیمانی پوشیده شده.

نفت مسجد سلیمان تمام شد و شهر به این فلاکت افتاد و این شهر هیچ راه نجاتی ندارد. چشمه‌ها خشکیده، جنگل‌ها از بین رفته و محیط زیست داغون شده است. اگر با همین وضعیت ادامه دهیم و نسبت به حفظ محیط زیست بی‌توجه باشیم، اگر همچنان برای افزایش جمعیت تبلیغ کنیم و برای جنگل و رودخانه و آب و خاک ایران برنامه و مدیریت نداشته باشیم دیر یا زود کشور ایران به سرنوشت مسجد سلیمان دچار می‌شود باید مسجد سلیمان را ببینیم و عبرت بگیریم. ■

سپهر سلیمی